

شاعر پوشتو (۱) که در تاریخ و فرهنگ افغانستان بسیار نامدار است و در باره او بسیار نوشته شده است. او در باره فرهنگ و تمدن افغانستان و در باره شاعران و شاعری در افغانستان نوشته است. او در باره شاعران و شاعری در افغانستان نوشته است.

ارپاژا

سال پنجم

اول جدی ۱۳۲۶

شماره دوازدهم

ربیعی پوشنگی شاعر در بار

آل کورت، ناظم کورت نامه

یکی از کتب بسیار مهم افغانستان «کورت نامه» ربیعی پوشنگی است که متأسفانه اکنون نسخه از آن در دست نیست. این کتاب در تاریخ ادبیات ما اهمیت بسیار دارد و اگر نسخه از آن پیدا گردد. از غنای ادبی و تاریخی کشور ما خواهد بود. بنابر آن در ستور ذیل کتاب مذکور و سراینده این نامه رزمی و حماسی را به وطنداران محترم معرفی میدارم، شاید جوانان دانش دوست کشور مخصوصاً در ولایت هرات آنرا کشف و کجکاو نمایند، ممکن است نسخه از این کتاب مفقود بدست آید، بر ذخایر ادبی و تاریخی وطن بیفزاید.

طوری که معلوم است پوشنگ و بصورت نازی شده آن فوشنج شهر کی بود در ولایت هرات، که بفاصله ده فرسخ از هرات در وادی مشجر و با خصب و نعمتی واقع بود، و خیرات هرات بسا از پوشنگ میرسید (۱) مؤلف نا معلوم حدود العالم می نویسد: «پوشنگ چند نیمه از هر یست و از کردوی خندق است، و او را حصاری است استوار، و اندروی درخت عراست، و اندروی

گیاهی است که شیر او تریا کت زهر مار و گژدم را» (۱) این شهر در خراسان بعد از اسلام شهرتی بسزاداشت و مشاهیر علمی و حربی و سیاسی ازان برآمدند. یکی از مشاهیر این شهر ربیعی پو شنجی است. نام او صدرالدین بود. پدرش در پوشنج خطیبی میکرد و بسال (۸۶۷۱) بدنیا آمد.

صدرالدین بسرودن اشعار ذوقی داشت و بعد از مدتی شهرتی را اندرین راه بدست آورد و بدربار ملک فخرالدین محمد بن ملک شمسالدین کرت راه یافت (۸۶۹۵) ملک فخرالدین شاهی بود سخن سنج و شاعر نواز و وی صدر الدین را که در شاعری ربیعی تخلص میکرد بسی بنواخت و با لطف شاهی مخصوص گردانید و او را تشویق فرمود تا «کرت نامه» را در تاریخ آل کرت منظوم سازد. ربیعی شش سال باین سار پرداخت و هر ماهی هزار دینار از خزانه شاهی به وی داده میشد؛ باینطور ربیعی همواره مورد نوازش شاه ادب دو ست هرات بود و در حجر تربیت شاهی بکمال رفاه بسر می برد.

اندرین مدت بود که ربیعی کار نظم کرت نامه را بانجام رسانید و آنرا بحضور ملک فخرالدین کرت تقدیم داشت. گویند ربیعی عطا یای بزرگ آن پادشاه را کافی ندانست و بالاخره همان سر نوشتی را دید که فردوسی

بزرگ بدوران محمود دیده بود.

شاعر از دربار ملک روی گردانید و در صدر آن افتاد که محیط مساعد

تری را برای زندگانی خود جستجو نماید و بدر بار یکی از سلاطین

معاصر پناه برد و ولی سوزنی یکی از شاگردان وی در حضرت ملک

فخرالدین نما می و سعایت کرد و استاد خود را بمخالفت شاه نکوهش نمود

عاقبت کار ربیعی سخت ناگوار است: و ملک فخرالدین را از ورنجی

بدل آمد و امر داد تا شاعر دربار او را بزدان افکنند و بالاخره در همین زندان

کشته گردید زباده ازین زندگانی ربیعی چیزی در دست نیست و آنچه نویسنده

حبیب السیر درباره ربیعی نوشته و با سیف بن محمد هروی در تاریخ نامه هرات

درمورد مختلف اشارتی دارد همین است که نوشته شد.

کرت نامه ربیعی اکنون در دست نیست و ظاهراً نسختهی ازان کتاب نفیس در کتب خانهای معروف فرنگستان که مخزن های کتب نادر شرق شمرده می شود ، محفوظ نیست .

سیفی هروی که کتاب مفید و نفیس تاریخ هرات را با نام ملک غیاث الدین کرت برادر ملک فخر الدین سابق الذکر در حدود (۱۷۲۰ هـ) نوشت ، یکی از معاصر آن ربیعی است و بلا شبهت در دوران نوشتن تاریخ هرات کرت نامه ربیعی را در دست داشت ، و ازین کتاب استفادۀ شایانی نمود . تاریخ هرات سیفی از کتب بسیار و بسیار مهمتی است که تاکنون مانده و نسختهی ازین کتاب نفیس و نافع سعی و اهتمام پرو فیسور محمد زبیر صدیقی استاد دانشگاه کلکته و محمد اسد الله ناظم کتب خانۀ شاهی بنگال در سال ۱۹۴۳ م چاپ شد (۱)

استاد محمد زبیر در مقدمۀ تاریخ سیفی سطری چند راجع به کرت نامه نوشته که برای تکمیل مقصد آورده می شود :

« کرت نامه ربیعی پوشنگی یک مثنوی تاریخی است که بطور شاهنامه فردوسی منظوم گردیده سر تا پا تعریف خانواده کسرت فرمانروایان هرات میباشد ، کلیه وقایع زمانۀ مدارای و عملیات در سخنان آنان را به تفصیل از آغاز حکمرانی تا سال (۷۰۲ هـ = ۱۳۰۲ م) که شاعر را محبوس نمودند برشته نظم در آورده ، و این کار را در شش سال انجام داده (از سال ۶۹۵ هـ) که فرمانروائی هرات بملک فخر الدین کرت بر گذار شد تا ۷۰۲ که همان ملک فخر الدین شاعر تربیت یافته خود را بزندان فرستاد

(۱) این نسخه را که از روی نسخه واحد کتب خانۀ کلکته طبع کرده اند ، دارای نواقصی است ، و طابع آن نسخه دیگری را برای تصحیح و مقابله نیافته اند .

یک نسخه این کتاب نفیس که کاملتر گفته می شود ، در کابل به کتب خانۀ دوست فاضل معترم بناغلی گویا اعتمادی موجود است ، و چندین بار ازان کتاب استفاده نموده ام ولی دریغ که در اوقات طبع نسخه کلکته ، نسخه کابل برای مقابله و تکمیل در دست طابعان آن موجود نبود ، ورنه نسخه مطبوعه از هر حیث کاملتر و صحیح تر میگردید ، و دامن آن از لکه های نقص و غلطی مبرا میگشت .

دور نیست که (کورت نامه) داستان بنیاد شهر هرات و شهر های مهم دیگر را که در همسایگی هرات است شامل بوده ، چنانچه درین تاریخ هرات سیفی می بینیم چند سطر که مربوط به چگونگی بنیاد شهر پوشنج است از ربیعی نقل کرده و میگوید در اصل کتاب را جمع بحبس هفت ساله ملک فخر الدین در قلعه خیصار تفصیل زیاد مندرج است در واقع سیفی در نیمه اول کتاب خود قضایا را از روی مثنوی ربیعی درج نموده و متکی بان است (۱)

هر چند کورت نامه ربیعی در تصاریف زمان ازبین رفت ، و اکنون اثری از آن کتاب نفیس پیدا نیست ، ولی خوشبختانه سیفی در موارد متعدد تاریخ نامه هرات در حدود دو نیم صد بیت از آن مثنوی برداشته و در کتاب خویش حفظ نموده است .

ازین نمونه کورت نامه پدید می آید ، که ربیعی شاعر گرانمایه و مقتدری بود ؟ و او را در سخنوران خراسان موقعیتی تنظیم است .
برای اینکه خواننده محترم نمونه وافی کلام ربیعی را دریابد ، از تاریخ سیفی هروی برخی از اشعار او را فراچیدم ؛ و از آن گلستان دسته کوچکی را فراهم آوردم :

در مورد بنسای شهر پوشنج گوید :

شدیدم ز دانش پژوهی به راز	که بدمو بدو بخرد و کار ساز
که هوشنگ پوشنگ را ساختست	چو خرم بهشتش بر آراستست
همه باغ و راغش پر از بوی ورنک	بارایش او را ز فردوس نمک
بهر گوشه کاخی و کا شانه ای	بهشت برین پیشش افسانه ای
درو دشت او سبز و آب روان	بهر سوی سرو و گل وارغوان
چپ و راستش باغ و بوستان و کشت	بصد پای به بهتر ز خرم بهشت
بر خاک او مشک را ارزنی	بگیتی ازو خو بتسر مرزنی

جنگ مرویان با تولی خان

یکی بر خروشید چون پیل مست سپر بر سر آورد و بنمود دست
 بر آورد شمشیر تیز از میان وزان پس چنین گفت با سروران
 که هر کس که امروز از زخم تیغ بدرد دل دشمنان بیدریغ
 کسی را که یابد ببرد سرش بخاک اندر آرد سرو مغرش
 بسیم و بزر بینیازش کنم با یران زمین سرفرازش کنم
 بسی هدیهها پیشکش سازمش به در آن راه سایه بنوازمش
 بگفت این و آمد چو دریا بجوش ز لشکر بر آمد بیگانه خروش

طلوع:

چو بنمود از کوه گیتی فروز در آمد پیر و از طاوس روز
 گریزانه شد شب سوی خاوران پیش تیغ زن خور چو جنگ آوران
 ملک فخرالدین کرت به دانشمند بها در گوید:

اگر بوزش و مهر پشانی کنی زانی به نر می درون زندگانی کنی
 کشایم در گنج بر روی تو علوم فرزستیم بس خواسته سوی تو
 کیانی کلاه و کمر بخشمت بدامن زرو من گهر بخشمت
 و گر خود درشتی نمائی وزور به دادار گردون و تابنده هور
 بمینوی جاوید و خرم روان بهشش سوی گیتی و هفت آسمان
 که بر تو بشو رانم ایام را کزان زشت بینی سر انجام را
 بفرم چو شیر و خروشم چو ابنر درایم به پر خاش تو چون هژبر
 جهان را پر از شور و غوغا کنم ز خون روی گیتی چو دریا کنم
 به تیغ کهر دار آتش فشان بیند ازم از تن سر سر کشان
 ز دژ لشکری سوی دشت آورم سرت را چو گردون بگشت آورم
 ببندم به پر خاش تو کرد گاه به حمله در آیم چو بر سیاه

پیمان خود را ننگه باید داشت :

هر آنکو ز پیمان خود بگذرد خرد مند او را بکس نشمرد
 نتابد سر از گفت خود هوشمند گرایدون که پیش آیدش صد گزند
 سزا وار پیمان شکستن کسی است که از نا کسی نزد گردان خسی است
 بویژه بزرگان بادین و داد که فیروز روزند و فرخ نژاد
 نگرند از گفت و سو گند خویش نسگردند بد با خداوند خویش

بک دعا :

ایا نامداران فرخ نژاد خدیوان زر بخش بارای و داد
 جهان داوران خجسته منش بزرگان با خوی و دادو دهش
 همه نیک نامی است آئین تان خرد مندی و مردمی دین تان
 به رادی و آزادی و ننگه و ناسام به خوی خوش و سرفرازی و کام
 همید و نتان روز فیروز باد شبان روز و روزان چون روز باد

تصویر بهار :

به برج حمل مهر بنمود چهر زمین گشت آراسته چون سپهر
 هوا بسوی مشک تناری گرفت زمین یکسر ابر بهاری گرفت
 همه باغ و گلزار و بوستان و کشت شد از خر می جانفزا چون بهشت
 گل و لاله و نرگس و ارغوان بر آورد بار دگر بوستان
 سر سرو آزاد بالا گرفت میان چمن بلبل آ و ا گرفت
 در خشید لاله بسان چراغ همه بوی مشک آمد از باغ و راغ

بک و عیده :

گرم داد گر زند گناسی دهد بر دشمنان کامرانی دهد
 بفر خنده اختر به نیروی شاه بخاک اندر آرم سر کینه خواه

بدرم جگر گاه بدکیش را بسوزم روان بسدا ندیش را
ترا تخت و دیهیم و لشکر دهم بسی گنج و بسیار لشکر دهم
بر افروزم چهره چون آفتاب شوی کامران و شوی کامیاب
خراسان شود سر بسر زان تو که فرخنده بادا تن و جان تو

ربیعی در تصویر مناظر پیکار نیز استاد است؛ مثلاً در احوال جنگی گوید:

زهر سو بر آمده می دارو گیر روان شد چپو راست شمشیر و تیر
ندانست یکتن نشیب و فراز نه بیگانه، از آشنا نیز باز
تو از ابر گفتی بجای تگرگ بجوشید خون و بیماری مرگ
بگرز گران و به شمشیر نیز شب تیره پسیدا شده رستخیز
چپو راست گشته ز دریای خون سواران جنگی ز زینها نکون
سر سر کشان دور مانده ز تن پراکنده در خاک و خون می کفن

این نمونه ها از مثنوی کرت نامه به نقل از تاریخ سیفی اقتباس گردید.

ولی در کتاب مذکور برخی از اشعار دیگر ربیعی نیز نقل و نیت افتاده که

برای نمونه این قطعه تاریخ وفات اسدالدین ابو سعید ^{نهبی} که یکی از بزرگان

عصر ربیعی بود، در پایان مقال می آوریم ^{تاریخ}

چو خواست تا که کند تازه در جهان کینه سپهر خیره کش باوه کرد دیرینه
به هفتصد و یکم از هجرت رسول خدای که در دو دنیا بالای دین او دین نه
گذشت بیست و یکم روز از ربیع نخست نماز شام مع القصه روز آ دینسه
پناه ملک اسدالدین ابو سعید ^{نهبی} زدست برد قضا خورد کار دبر سینه

« عبدالحی حبیبی »

نوی قندهار ۲۰ عقرب ۱۳۲۶